محمد صالح گردش ۰۳/۰۱/۲۰۲۳

رُخم را بوسه ده، اکنون همانیم

ما انسان ها و بیشتر ما شرقی ها زاده و پرورده ی فرهنگ های ثابت اندیشانه و غیر متحول بوده ایم و تمام عقب افتادگی های ذهنی، زندگی فردی و اجتماعی ما رابطه مستقیم به همین ثبات اندیشی های مان دارد.

پس به گفته علامه اقبال:
حسن انداز بیان از من مجو
خوانسار و اصفهان از من مجو

ایکاش پدران و پرورش دهندگان ما از تجارب زندگی خود با برداشت و نتیجه گیری های معقول و مثبت به ما می گفتند و می آموختند و ما حقایق و تلخی ها را از ابتداء می دانستیم، و در نظر می داشتیم که همه چیز عادی و نورمال و پایدار نخواهد ماند، تا از همان آغاز متوجه انعطاف پذیری ها، تغییر و دگرگونی در جوهر هستی می شدیم. اگر چنین درسی را از ابتدای زندگی می گرفتیم امروز با مواجه شدن با حالات و دگرگونی های غیرمترقبه بسیار عادی بر می خوردیم و دست و پاچه نمی شدیم و طعم شکست ها را با حوصله مندی متحمل می گردیدیم. ای کاش! از اول می آموختیم که همه چیز سر جایش نخواهد ماند. کاش این بیت رودکی را با درنظرداشت از زندگی و تغییر و تبادل اشیاء و اجناس و آدم های پیرامون ما برای مان همه جانبه معنا و تفسیر می کردند:

خویشتن پاک دار و بی پرخاش
هیچکس را مباش عاشق غاش

با تاسف که ما گاهی عاشق غاش چیز های ناپایا و نااستوار شدیم و گاهی هم متأسف و اندوهگین چیز های ناپیدا و دست نارس و نامرئی، و زندگی را در هر دو جبهه در میدان معرکه باختیم و بازنده گردیدیم.

در پیوند به زندگی مردم کاسپی یا کاسی ـ مردمی که در سواحل جنوب و جنوب غرب بحیره خزر بیش از دو هزار سال قبل از میلاد می زیستند ـ در جایی خوانده بودم که مردگان شان را در جا های بلندی می گذاشتند تا طعمهٔ پرندگان و گرگان شوند. زردشتیان نیز مرده های شان را در جاهای بلند و مخصوصی به نام دخمه می گذاشتند و تا هنوز می گذارند تا اجساد، خورده پرندگان گردند. در سرزمین چترال مردمی بسر می برند به نام "کلشه" که مردم دگر پاکستان ایشان را کلاش گویند. آنها که تا حال پیرو و پابند اعتقادات و باورهای نیاکان خود اند، مردگان خود را با بعضی اشیای داشته میت در تابوتی جاسازی و در دامان طبعیت می گذارند تا همان پروسه اجراء گردد. مردم کلشه که آیین شان ممکن است ادامهٔ همان باور ها و اعتقادات کهن قوم باستانی کاسی باشد، به این باور اند که انسان از مادر طبعیت زاده شده و دوباره باید در دامان طبعیت سپرده و تجزیه و متلاشی گردد. اما درین اواخر آنها مرده های شان را بطور مخفی از طرف شب در مکان های صعب و دشوار و بلند جا بجا می سازند تا پیش از فرسایش جسد و اکمال چنان پروسه، اشیای میت توسط مسلمانان تلاشی و دزدی و متلاشی نگردند، که چنان وقایع در طول سال های اخیر به کرات برای شان اتفاق افتاده است. جذابیت موضوع از آنجاست که مویه و زاری در مراسم تکفین و تدفین شان ممنوع و نارواست و حتا از قرار شنود و مطالعه معلومم شده که در مراسم تدفین، رقص و پایکوبی و سرور نیز راه می اندازند و معتقد اند که شخص مذکور از مادر طبیعت زاده و دو باره به دامان پر مهر مادر برگشته و به آرامش رسیده است. بیشتر از این در بارهٔ اعتقادات ایشان نمی دانم و شاید این باور آنها نشاندهنده ی این موضوع هم شده بتواند از آنجایی که در فلسفه باور های شان همه چیز گذرا و ناپایدار است، بسیار ممکن است که در دوران زندگی تا می توانند با همدگر با عشق و محبت و از خودگذری برخورد کنند و حیف و افسوس و ندامتی از یکدگر بجا نگذارند تا هنگام مرگ یکدیگر مویه و زاری و فغان نکنند. اما ما افغانها تا که زنده ایم سایه یکدیگر را به گلوله می زنیم، بیشترین جفا و حق تلفی ها و ناروایی های ممکنه را نسبت به یکدیگر روا می داریم و حتا از کشتن و سلاخی یکدیگر روگردانی نمی کنیم و اما همینکه شخصی در جهان مردگان پیوست، عزت و اکرامش می داریم و هرگونه حرف و سخن بد را به حقش ناروا و گناه می دانیم. بلی ما چنینیم! پس اگر رسم و آئین مردم باستانی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

کاسی و مردم کلشه چترال از آئینه عقیدتی مان مزخرف و باطل است، پس عمل و باور خود ما در زندگی در برابر همدیگر و احترام بیش از حد ما نسبت به مردگان را نیز می باید درنظر بگیریم و یک کمی در باره بیاندیشیم و مولانا چه خوب سروده بود:

چو بر گورم بخواهی بوسه دادن
رُخم را بوسه ده، اکنون همانیم

ای کاش گذشتگان ما فقط همین یک مورد را با تأکید های پیهم ذهن نشین مان می ساختند که همه چیز به تاریخ می پیوندد و به گذشته تعلق می گیرد، تا می دانستیم که اشتباهات و خبط و لغزش های مان جبران ناپذیر خواهند بود، تا از همان آغاز دلی را نمی رنجانیدیم و اشک از دیدگان دیگران یکدیگر می ستردیم. اگر مرهم نشدیم، حد اقل نمک پاش دلِ ریش یک دیگر که نمی شدیم.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ